

جایگاه دکترین مسئولیت حمایت در بحران سوریه

سید قاسم زمانی^{۱*}، سورنا زمانیان^۲

چکیده

دکترین مسئولیت حمایت محصول فجایع انسانی ناشی از نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین انسان‌ها در دهه ۹۰ میلادی و همچنین اقدام‌هایی است که موجبات تهدید علیه صلح را فراهم آورده که این امر در قطعنامه‌های شورای امنیت منعکس است. براساس گزارش دبیر کل وقت سازمان ملل، در نهایت مسئولیت حمایت به موجب بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه سران دولت‌ها در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید. مسئولیت حمایت در برابر بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد موسوم به اصل منع مداخله، در برابر وقوع جنایات جنگی، جنایت علیه بشر، پاکسازی نژادی و ژنوسید و ضعف دولت‌ها در حمایت از حقوق اتباع یا مداخله در وقوع و استمرار نقض این حقوق، قرار گرفت. اما در بحث سوریه با توجه به آنچه از فوریه ۲۰۱۱ تا به امروز شاهد آنیم، بیانگر نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین شهروندان و اتباع این کشور از ناحیه برخی از نیروهای دولتی و همچنین گروه‌های مسلح مخالف در بحران سوریه است. با توجه به وظیفه ذاتی شورای امنیت در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی، متأسفانه شورا به دلیل اختلاف شدید میان اعضای دائم خود، بنا به مصالح و اغراض متفاوتی که نسبت به آن کشور دارند، به ناتوانی اعمال مسئولیت حمایت و گسترش نقض مکرر و فاجعه‌بار حقوق بنیادین مردم سوریه دامن زده‌اند.

واژگان کلیدی

تهدید علیه صلح، حقوق بنیادین بشر، دکترین مسئولیت حمایت، سوریه، شورای امنیت.

۱. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: www.Drghzamani@gmail.com

۲. دکترای حقوق بین‌الملل، وکیل پایه یک دادگستری.

Emails: www.suzamanian@hotmail.com, suzamanian@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶

مقدمه

پس از تحولاتی که در سال ۲۰۱۰م از انقلاب مردم تونس و سقوط حکومت زین‌العابدین بن علی در خاورمیانه عربی آغاز شد، به تدریج تب تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی با به راه افتادن جنبش‌های اعتراضی مردم خاورمیانه نسبت به سیاست‌های برخی از دول عربی بالا گرفت. سوریه هم از این مسئله مستثنا نبود، لکن به عوض بهار عربی، توفانی مهیب و وحشت‌زا جایگزین آن بهار نویدبخش شد. شدت این توفان به اندازه‌ای است که با وجود گذشت حدود پنج سال و کشته و زخمی شدن صدها هزار نفر از مردم سوریه و میلیون‌ها آواره در کشورهای همسایه شده و اخیراً هم موج ورود این پناهجویان به حوزه اتحادیه اروپا، این اتحادیه را با مشکلات عدیده انسان‌دوستانه، اقتصادی و سیاسی مواجه کرده است. امروزه در حقیقت سوریه به آزمایشگاهی مجهز و متنوع از انواع نقض قواعد عرفی و معاهده‌ای در حقوق بین‌الملل مبدل شده است.

اولین بار در مارس ۲۰۱۱، مردم شهر درعا در اعتراض به بازداشت چند نوجوان که به واسطه شعارنویسی توسط نیروهای امنیتی محلی بازداشت شده بودند و سپس بازداشت چند تن از سران قبیله که برای استمالت و شفاعت برای آزادی آنان مراجعه کرده بودند، دست به تظاهرات بدون سلاح یا سایر تجهیزاتی که ممکن است برای ایجاد بلوا و اغتشاش به کار رود، برای آزادی زندانیان و تقبیح عملکرد نیروهای مسئول دولتی می‌زنند و نه برای تغییر و سقوط حکومت مرکزی. اما پاسخ نیروهای امنیتی و ضد اغتشاش با خشونت و تندی همراه بوده که در نهایت تقابل بین طرفین به کشته و زخمی شدن عده‌ای از تظاهرکنندگان و بازداشت ده‌ها معترض منجر می‌شود. پاسخ تند و خشن نیروهای امنیتی و نظامی در درعا نه تنها منتهی به خاموش شدن غائله و اعتراض نمی‌شود، بلکه موجب شعله‌ور شدن آتش خشم مردم شده و اعتراض به این موضوع و سیاست‌های دولت به سراسر شهرهای سوریه سرایت می‌کند. با توجه به گسترش اعتراضات مردمی در شهرها، ارتش سوریه در کنار نیروهای امنیتی و سایر نیروهای هوادار دولت از آپریل ۲۰۱۱ با استفاده و استعمال سلاح‌های سبک و سنگین و تجهیزات نظامی چون تانک و زرهپوش و همچنین بهره‌گیری از توان هوایی ارتش، در پی برخورد و خاموش کردن اعتراض‌های مردمی، از طریق گلوله‌باران شهرهای درعا، ادلب، حمص و محاصره آنها می‌پردازد؛ یعنی به‌طور عملی و جدی وارد فاز نظامی می‌شود. با توجه به مسلح شدن نیروهای مخالف دولت مرکزی و آغاز درگیری‌های نظامی بین طرفین، وضعیت حاکم بر سوریه از منظر حقوق بین‌الملل از حالت اغتشاش و آشوب‌های خیابانی خارج شده است (Arimatsu, Choudhury, 2014: 7-19). در این مقاله تحقیقی بررسی پیرامون دکترین مسئولیت حمایت در بحران سوریه و کارکرد آن مدنظر است. بر همین اساس اولاً ریشه‌های پیدایش و نضج

گرفتن دکترین مسئولیت حمایت پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق (۱۹۹۰-۹۱)، ثانیاً مرز ورود و قلمرو این دکترین در صورت وقوع بحران‌های شدید و داخلی یا خارجی که به نقض حقوق بنیادین بشری منجر می‌شود و در نهایت تطبیق موضوع با بحران سوریه، بررسی و نتیجه‌گیری خواهد شد.

ریشه‌های پیدایش دکترین مسئولیت حمایت

اولین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا دکترین مسئولیت حمایت^۱ با بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد یا همان اصل منع مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها به‌جز در موارد اعمال فصل هفتم منشور و تحت رهبری شورای امنیت در تعارض قرار دارد یا خیر؟ آنچه امروزه مردم دنیا را به‌عنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل در امور مربوط به مقررات و قواعد حقوق بشری و بشردوستانه از هم جدا می‌سازد، مرزهای سیاسی بین دولت‌ها نیست که به دلخواه سیاستمداران روی صفحات کاغذ ترسیم می‌شود. امروز مرزهای سیاسی و جغرافیایی اهمیت کمتری نسبت به مرزهای ایدئولوژیک دارند. این مرزهای ایدئولوژیک موجب جدایی مردم و ملل از هم شده، البته جدایی بر اثر افکار و عقیده تازگی ندارد، زیرا در دوره اول حقوق بین‌الملل، عقاید مذهبی و در دوره دوم، افکار ملی‌گرایانه موجبات این جدایی و افتراق را فراهم آوردند، به‌عبارت دیگر، امروزه دیگر قلمرو صلاحیت ملی و انحصاری دولت‌ها که حوزه داخلی آنها قلمداد می‌شد، آنچنان که در زمان تأسیس سازمان ملل تصور می‌شد، قلمرو محصور و اختصاصی و نفوذناپذیر به‌شمار نمی‌آید و حقوق بین‌الملل و قواعد حاکم بر آن به مرور ایام خواه و ناخواه به داخل آن راه یافته است (ذوالعین، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

دیر زمانی دولت‌ها به اصل صلاحیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی خرسند بودند و رفتار با شهروندان خود را موضوعی نمی‌انگاشتند که زمانی حقوق بین‌الملل در این مورد به تحدید حاکمیت آنها بپردازد. در سال‌های اولیه تأسیس سازمان ملل متحد، این خوش‌بینی برای دولت‌ها وجود داشت، که حریم محفوظ از مداخله یا حیاط خلوت آنها همچنان پردوام خواهد ماند. با وجود این، قلمرو حکومتی محفوظ از (مداخلات بین‌المللی) محدوده‌ای است که حقوق بین‌الملل هنوز در آن به‌طور کامل گام ننهاده است. بدیهی است این قلمرو متغیر است و با توسعه حقوق بین‌الملل بیش از پیش محدود می‌شود. به‌عبارت دیگر، معیار تشخیص موضوعات تحت سیطره صلاحیت ملی، تعهدات بین‌المللی آن است که هر روزه گسترش می‌یابد (والاس، ۱۳۸۷: ۳۷۱). امروزه، جدایی قلمرو حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل آنچنان‌که در حقوق بین‌الملل کلاسیک معتبر است، عملاً ارزش خود را از دست داده است و در آستانه

1. Responsibility to Protect

دوره سوم حقوق بین‌الملل باید به سرعت خلایی را که از عقب‌نشینی حقوق داخلی حاصل می‌شود پر کند، وگرنه ممکن است این خلأ موقتاً توسط سیاست پر شود (ذوالعین، همان: ۳۱۸).

پایه‌های علمی و تئوریک پیدایش دکترین مسئولیت حمایت^۱ به مقوله امنیت انسانی^۱ و حاکمیت به‌مثابه مسئولیت^۲ بازمی‌گردد و براساس نظریه اعلامی، حاکمیت تعهداتی در برابر تابعان خود و جامعه بین‌المللی دارد و در صورت نقض یا عدم ایفای تعهدات، دارای مسئولیت خواهد بود (Deng, 2006: 219).

از سوی دیگر، مفهوم امنیت انسانی که بر فرد فرد انسان‌ها تأکید دارد، نخستین بار در گزارش توسعه انسانی (برنامه عمران ملل متحد) در سال ۱۹۹۴ مطرح شده و شامل هفت مؤلفه برای تبیین امنیت انسانی است، که عبارت‌اند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی^۳.

به هر حال امنیت انسانی مقوله‌ای است که بر واقعیاتی چون درگیری‌های خشونت‌آمیز، فقر، بحران‌های بشردوستانه، بیماری‌های فراگیر، تهدید، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پردازد و رعایت موازین و مقررات حقوق بشری، پایه حمایت از امنیت انسانی است و پدیده تکالیف و تعهدات با پذیرش اهمیت اخلاقی و سیاسی (امنیت انسانی) را تکمیل می‌کند. امنیت انسانی دارای چهار عنصر و ویژگی است بدین شرح که: الف) امنیت انسانی یک نگرانی جهانی بوده و به همه مردم فقیر و ثروتمند جهان مرتبط است؛ ب) عناصر متشکله امنیت انسانی به هم وابستگی متقابل دارند؛ ج) امنیت انسانی راهکار ساده‌تری در جهت پیشگیری و در مقایسه با مداخلات بعدی است؛ د) امنیت انسانی بر محوریت مردم قرار دارد. در مقابل آن امنیت دولت‌مدار با سه عنصر وجود دارد که عبارت‌اند از: الف) نیروهای نظامی، ب) اختیارات حاکمیتی و ج) صلاحیت‌های سرزمینی (وکیل، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

با توجه به دیدگاه‌های مربوط به اصل منع مداخله و تئوری‌های مبنایی آن و در مقابل، شکل‌گیری دکترین مسئولیت حمایت براساس دو مقوله امنیت انسانی و حاکمیت به‌مثابه مسئولیت، باید اذعان داشت که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، با رشد فزاینده مخاصمات داخلی مواجه می‌شویم، که به بروز فجایع تأسف بار انسانی در نواحی مختلف دنیا منجر شده است. در پی این حوادث دلخراش، دکترین مسئولیت حمایت به تعریف جدیدی از حاکمیت مسئولانه می‌پردازد و در حقیقت بازتابی است از حساسیت‌های جامعه بین‌المللی به این حوادث. پس آنچه در مسئولیت حمایت مطرح بوده و اساس شکل‌گیری این دکترین قرار

1. Human Security

2. Sovereignty as Responsibility

3. UNDP, Human Development Report 1994, (New York: Oxford University 1994), <http://hdr/reports/global 1994/en/>

گرفته، بر این پایه استوار است که هر گاه دولتی در حفظ و پاسداری از حقوق بنیادین و اساسی بشر نسبت به شهروندان و اتباع خود عاجز بوده یا خود در این نقض حقوق دخیل باشد، با وجود بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که بیانگر اصل عدم مداخله است، مسئولیت حمایت و حراست از این قبیل حقوق نقض شده به جامعه بین‌المللی محول می‌شود.

بر پایه این دکترین، دولت‌ها حق سکوت و چشم‌پوشی در برابر نقض اساسی و بنیادین حقوق انسان‌ها را ندارند. اما این مسئله، امروز هنوز در مرحله دکترین باقی مانده و از حقوق نرم^۱ پای به حوزه و محدوده حقوق سخت^۲ نگذارده (نجفی اسفاد، ۱۳۹۲: ۳۲۸)، زیرا اقدام از جانب دیگران^۳ به رسمیت شناخته نشده است. اقدام از جانب دیگران بدین معناست که هر دولتی حتی آنجایی که منافع مستقیم حقوقی ندارد، می‌تواند به نیابت از سایر دولت‌ها علیه دولت ناقض اقدام کند.

ملاحظه می‌شود که دکترین مسئولیت حمایت به حمایت از فرد انسانی در محیط ملی که با شاخه نظام بین‌المللی حمایت از حقوق بشر مرتبط است، که پس از پایان جنگ جهانی دوم در واکنش به جنایات سران آلمان نازی در پهنه جامعه بین‌المللی رشد و توسعه یافته است، باز می‌گردد (فلسفی، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

از آغاز دهه ۱۹۹۰ به بعد، بیشتر مخاصمات مسلحانه جنبه داخلی داشته و در کشورهایی رخ داده که حقوق بشر ارج و قدر چندانی نداشته است و به‌طور کلی، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی^۴ اقتصادی یا رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به بعضی از اقلیت‌های قومی و مذهبی، سبب‌ساز اصلی این مخاصمات بوده است. فقر و تنش‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن، شکنندگی دستگاه‌های حکومتی که بی‌میل یا ناتوان از رعایت حقوق بشردوستانه و همچنین، دامن زدن به منازعات قومی و مذهبی برای کسب یا حفظ اقتدار سیاسی و از همه بدتر، ارباب و کشتار برای رسیدن به قدرت، باعث آغاز و تداوم بسیاری از منازعات و مخاصمات مسلحانه مرگبار در سال‌های پس از فروپاشی شوروی می‌گردد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۲۹۱).

همان‌گونه که بیان شد، عمق حوادث منتهی به بروز فجایع دهشت‌بار انسانی در دهه ۹۰ میلادی در سومالی، بوسنی^۵ هرزگوین، آنگولا، زئیر، سیرالئون، رواندا، برونیدی و سایر کشورهای آفریقایی، سبب شد تا کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل در گزارش موسوم به هزاره در سال ۲۰۰۰ به طرح این پرسش بپردازد که چنانچه مداخلات بشردوستانه تعرضی غیرقابل قبول به حاکمیت باشد، چگونه باید به وضعیت‌هایی چون رواندا و سربرنیتسا که نقض

1. Soft Law
2. Hard Law
3. Actio Popolaris

فاحش و سیستماتیک حقوق بشر، که وهن تمام بشریت است پاسخ دهیم؟ متعاقباً دولت کانادا در پاسخ به پرسش آقای کوفی عنان، مبادرت به تشکیل کمیسیون متشکل از حقوقدانان و کارشناسان برجسته بین‌المللی تحت عنوان «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت»^۱ می‌کند. هدف این کمیسیون یافتن راهی برای توجیه مدافعات بشردوستانه بود، جالب آنکه دستاورد چنین دکترینی نه با مقررات منشور و نه با حقوق بین‌الملل عرفی مطابقت دارد (داداندیش، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

به هر تقدیر گزارش کمیسیون در سال ۲۰۰۱ تقدیم کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل می‌شود و نتیجه رهیافت‌های به‌دست‌آمده، منشأ گزارش دبیر کل با عنوان «جهانی امن‌تر، مسئولیت مشترک ما» می‌شود. به هر حال، کوفی عنان گزارشی تحت عنوان «آزادی بیشتر به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه» را به مجمع عمومی سران در سال ۲۰۰۵ ارائه می‌کند که در بند ۱۳۵ آن، مسئولیت حمایت مورد تأیید و پذیرش سران حاضر در اجلاس قرار می‌گیرد و در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ در سه مورد با این مسئولیت یا در حقیقت با اعمال آن موافقت حاصل می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. مسئولیت حمایتی دولت‌ها در حمایت از اتباع خود در برابر ژنوسید، پاکسازی قومی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی؛
۲. کمک‌های بین‌المللی به کشورهای در حال اعمال این مسئولیت؛
۳. پاسخ به موقع و قاطع جامعه بین‌المللی در مواردی که دولت مربوطه ناتوان از پاسخگویی به این وضعیت‌ها باشد (همان: ۱۶۹ و ۱۷۰).

در هر صورت و با تمام این تفصیلات باید گفت که جوهره مسئولیت حمایت، یک روش حفظ و حراست بهینه از امنیت بشری با مشارکت حقوق ملی و بین‌المللی است، بی‌تردید آنچه در این نظریه نهفته، دستیابی به چیزی ورای واقعیتی است که در حوزه روابط بین‌الملل از آن به‌عنوان صلح منفی، یعنی وضعیتی که در آن جنگ وجود ندارد، یاد می‌شود. اگرچه چنین وضعیتی برای تحقق آنچه دکتترین در پی آن است، شرط لازم به حساب می‌آید، اما شرط کافی برای دستیابی به آن هدف اصیل و اخلاقی، برقراری صلح مثبت است، که در دیدگاه کانتی و در دنیای امروز مستلزم شکستن برخی حصارهایی است که قالب‌های حقوق بین‌الملل کلاسیک که بعضاً با اخلاق جهانی سازگاری ندارد، بر آنها تکیه زده است (سواری و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸).

شورای امنیت در قطعنامه شماره ۱۶۷۴ مصوب ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ با عنوان «محافظة از غیر نظامیان در درگیری‌های مسلحانه» مسئولیت حمایت را تأیید می‌کند و در بند ۴ اجرایی قطعنامه می‌گوید: مفاد بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی نشست سران در سال ۲۰۰۵ در ارتباط

1. International Commission on Intervention and State Sovereignty

با مسئولیت حمایت از افراد در برابر ژنوسید، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی نژادی و امور تأیید مجدد قرار می‌دهد.^۱

باید این رویداد را پیشرفت مفهومی بسیار مهم دانست، زیرا هرچند قطعنامه‌های مجمع عمومی در معرفی اصول خاص مفید و مهم‌اند، جایگاه شورای امنیت به‌عنوان یک نهاد اجرایی، این اهمیت را دوجندان می‌کند (Gareth, 2007: 101).

قطعنامه شماره ۱۷۰۶ مصوب ۳۱ آگوست ۲۰۰۶ شورای امنیت در خصوص وضعیت دارفور سودان و ایجاد مأموریت بین‌المللی نیروهای حافظ صلح هم، با یادآوری قطعنامه ۱۶۷۴، بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه نهایی سران در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵ را تأیید می‌کند.^۲ شورا عیناً در قطعنامه شماره ۱۷۶۹ مصوب ۳۱ جولای ۲۰۰۷ در خصوص مأموریت حفظ صلح مشترک سازمان ملل با اتحادیه آفریقایی با تأیید قطعنامه‌های مذکور، مجدداً بحث مسئولیت حمایت در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه نهایی سران در اجلاس سال ۲۰۰۵ را تأیید می‌کند.^۳

تأییدات مکرر شورای امنیت در قالب قطعنامه‌های ذیل فصل ۷ منشور در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ و ایضاً قطعنامه مربوطه به اعمال این مسئولیت در بحران لیبی در سال ۲۰۱۱ مبین جافتادن و پذیرش تدریجی دکترین بوده، لکن راه طولانی تا تبدیل این هنجار به یک قاعده در حقوق بین‌الملل در پیش است.

اما جا دارد قبل از ورود به بحث بعدی، اشاره‌ای اجمالی به تفاوت میان مسئولیت حمایت با مداخله بشردوستانه^۴ صورت پذیرد. بدین شرح که مداخله بشردوستانه عبارت است از دخالت نظامی برای حمایت از اتباع دیگر دولت‌ها یا اتباع دولت مورد مداخله از سوی کشور و مداخله‌گرا که بیشترین آن برای دفاع از حقوق بشر و دفاع از دموکراسی صورت می‌گرفت، مثل مداخله آمریکا در گرانادا در سال ۱۹۸۳.

مداخله حمایت‌گرانه عبارت است از دخالت نظامی برای حمایت از اتباع کشور مداخله‌کننده، که بیشتر تا نیمه قرن بیستم مصداق داشته است. اما مسئولیت حمایت فراتر از دو مقوله بالاست، چراکه مداخله بشردوستانه، بیم سلطه براساس سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی را ایجاد می‌کند، ولی در اندیشه مسئولیت حمایت، عنصر همبستگی بین‌المللی جای گرفته است (وکیل، ۱۳۹۰: ۲۵۹).

بی‌تردید دکترین مسئولیت حمایت مکمل مداخله بشردوستانه و در حقیقت شکل پیشرفته و تکامل یافته آن است، همان‌گونه که کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل در گزارش سال

1. S/RES/1674, 28 April 2006
2. S/RES/1706, 31 August 2006
3. S/RES/1769, 31 July 2007
4. Humanitarian Intervention

۲۰۰۵ خود موسوم به «آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه»، می‌گوید: مسئولیت حمایت دیگر منحصرأ به عنوان جانشینی برای مداخلات بشردوستانه تلقی نمی‌شود، بلکه رویکردی در ارتقای تعهد تمام ملت‌ها به حکومت قانون و امنیت انسانی محسوب می‌شود (Carsten, 2007: 107).

از سوئی گریفیتس، کالگان وروچ، در تعریف مداخله بشردوستانه در کتاب مفاهیم کلیدی در روابط بین‌الملل می‌گویند مداخله بشردوستانه به اقدام قهری توسط یک دولت یا گروهی از دولت‌ها در قلمرو دولت دیگر بدون موافقت آن اشاره دارد که یا زمینه‌های انسان‌دوستانه متعهد است یا به جهت بازگرداندن دولت قانونی اتخاذ می‌شود و به‌طور معمول با به‌کارگیری نیروهای نظامی همراه است، ولی ضرورتاً همیشه این‌گونه نیست (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۹۵).

کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت در سال ۲۰۰۱، سه دلیل عمده در گزارش خود برای جایگزینی «مسئولیت حمایت» به عوض «حق مداخله بشردوستانه» بیان می‌کند: ۱. واژه «حق» اصولاً ناظر است به امتیازهای دولت مداخله‌گرا، در حالی که مراد از مسئولیت، حمایت از انسان‌هایی است که حقوق اساسی آنان به‌طور گسترده در حال نقض است؛ ۲. مسئولیت حمایت ذاتاً متوجه همه دولت‌های میزبان است و اصولاً مداخله‌ای در مسئولیت حمایت صورت نمی‌گیرد؛ ۳. مسئولیت حمایت منحصر به مداخله نظامی نیست، بلکه پیش از این مرحله، مرحله پیشگیری، سپس مرحله واکنشی که جزئی از آن مداخله نظامی است و پس از آن مرحله بازسازی قرار دارد (توسلی ناپینی و آقا داودی، ۱۳۹۳: ۲۷۳).

قلمرو اعمال دکترین مسئولیت حمایت

همان‌طور که گفته شد، بنابر تفکر حاکم در دوره جنگ سرد، دکترین مسئولیت حمایت در تعارض با اصل منع مداخله (بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد) و حتی اصل منع توسل به زور و اصل حسن نیت در روابط بین دولت‌ها قرار دارد، اما پس از پایان این دوره در صورت نقض گسترده و نظام‌مند حقوق اساسی و بنیادین انسان‌ها با توجه به مقوله امنیت انسانی، وظیفه حمایت از این حقوق در وهله اول مسئولیت دولت‌هاست که در صورت عجز از جلوگیری یا دخالت در این نقض، این مهم به جامعه بین‌المللی و سایر دولت‌ها منتقل می‌شود. حال اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد آن است که میزان این نقض از چه شدتی باید برخوردار باشد و این مرز آلام بشری که موجب ورود به حیطة اصل منع مداخله می‌گردد، تا کجاست؟ زیرا دکترین مزبور می‌تواند کارکردی دوگانه داشته باشد؛ هم از نظر پایان بخشیدن به نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین انسان و هم می‌تواند در اجرای منویات و مطامع قدرت‌های بین‌المللی و حتی منطقه‌ای برای تغییر حکومت‌های غیرهمسو با آنها و ساقط کردن دولت‌هایی که مغایر با خواست این قبیل قدرت‌ها عمل می‌کنند، مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

با توجه به ماده ۳۹ منشور ملل متحد، در خصوص وظایف و اقدام‌های شورای امنیت از نظر برقراری صلح و امنیت بین‌المللی، سه مفهوم تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز، تهدید بر صلح معنای بسیار وسیع‌تری دارد. به همین سبب، هر عملی که احتمالاً نقض صلح یا تجاوز باشد، می‌تواند (تهدید بر صلح) تلقی شود. مثل وضعیتی که در آن وجود مخاصمه مسلحانه کاملاً مشهود بوده، اما شورا آن را تهدید بر صلح دانسته است. همچون قطعنامه شماره ۱۲۲۷ در قضیه مخاصمات مرزی میان اریتره - اتیوپی در سال ۱۹۹۹. شورای امنیت همان‌گونه که گفته شد، دامنه شمول تهدید بر صلح را به‌نحو چشمگیری نسبت به حوادث و مسائل داخلی کشورها گسترش داده است، برای مثال در زمینه مخاصمات مسلحانه داخلی جملگی آنها را که از سال ۱۹۹۱ به بعد روی داده، تهدید علیه صلح قلمداد کرد. از جمله قطعنامه‌های شماره ۷۹۴ در سال ۱۹۹۲ در قضیه سومالی، شماره ۷۸۸ در سال ۱۹۹۲ در موضوع لیبیا، شماره ۸۶۴ در سال ۱۹۹۳ و ۱۱۲۷ در سال ۱۹۹۷ در قضیه آنگولا و سایر موارد مشابه (فلسفی، همان: ۲۳۰).

گاهی انعکاس وقایع داخلی در جامعه بین‌المللی سبب شده است تا آن حوادث را هم تهدید بر صلح قلمداد کند. برای مثال در قطعنامه ۱۰۷۸ مورخ ۱۹۹۶ در قضیه زئیر، جنگ داخلی در آن کشور را «بحران انسانی» و موجد «تهدید بر صلح» توصیف کرده و آن را عامل جابه‌جایی تعداد انبوهی از پناهندگان و اشخاص دیگر دانسته است. گاهی شورا نقض حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی را به‌دلیل وسعت آن «تهدیدی بر صلح» قلمداد کرده است. از جمله در قطعنامه ۹۲۹ مورخ ۱۹۹۴ در قضیه جنگ داخلی رواندا با این استدلال که شدت بحران انسانی در این کشور به‌حدی است که صلح به مخاطره افتاده و امنیت منطقه مختل شده است یا در قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۱۹۹۳ در قضیه بوسنی و هرزگوین، شورا پس از تصدیق موارد نقض فاحش و بسیار گسترده حقوق بشردوستانه بین‌المللی، تجاوز سازمان‌یافته به زنان، پاکسازی مستمر و مداوم نژادی در یوگسلاوی سابق، دستور به تأسیس دادگاهی بین‌المللی برای رسیدگی و تعقیب عاملان این جنایات، صادر می‌کند (همان: ۲۳۴ و ۲۳۵).

صرف‌نظر از اقدام‌ها و رویه عملی شورای امنیت که جملگی بیانگر ورود و مداخله آن نهاد اعم از نظامی یا غیرنظامی از جهت عجز دولت‌های درگیر نسبت به حفظ حقوق بنیادین انسان‌ها یا تعمد در نقض نظام‌مند آن است، دبیر کل وقت سازمان ملل کوفی عنان در سال ۲۰۰۴ در گزارش خود با عنوان «جهانی امن‌تر، مسئولیت مشترک ما»^۱ منبعث از گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت در سال ۲۰۰۱، می‌گوید «اصل عدم مداخله در امور داخلی نمی‌تواند برای حمایت از اعمال نسل‌کشی یا دیگر اقدامات بی‌رحمانه که به‌درستی تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی است مورد استفاده قرار گیرد و... با امضای منشور ملل متحد،

دولت‌ها نه تنها از مزایای حاکمیت بهره می‌برند، بلکه همچنین مسئولیت‌های ناشی از حاکمیت را نیز عهده‌دار می‌گردند» (داداندیش، همان: ۱۶۹).

اما مسئله مهم، بررسی و شناسایی مسئولیت اولیه دولت‌ها در جلوگیری از وقوع نقض‌ها و پایمال شدن این حقوق اساسی و بنیادین است. یکی از مهم‌ترین اصول برای شناخت این مسئولیت و تعهد اولیه دولت درگیر در مسئله، توجه به اصل تلاش است. براساس این اصل، دولت‌ها باید تمامی توان و تلاش خود را در زمینه پایبندی به تعهدات بین‌المللی‌شان به کار گیرند. یکی از مهم‌ترین تعهدات هر دولتی براساس منشور، الزام آنها به احترام و ترویج حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن است. امروزه می‌بینیم که هیچ دولتی این مفهوم را، که حقوق بشر باید در تمام نقاط جهان رعایت شود، به چالش نمی‌کشد. با توجه به صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری که اغلب جنبه قاعده‌آمره^۱ پیدا می‌کنند و جزو معاهدات ارزشی محسوب می‌شوند، مبنی بر اینکه اصول کلی جدیدی در حقوق بین‌الملل از نیمه دوم قرن بیستم به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد ایجاد شده که به موجب آن، تخلفات شدید و گسترده از حقوق بنیادین بشر و آزادی‌های اساسی انسان‌ها ممنوع است و دولت‌ها هم به تدریج این ایده و اصل را پذیرفته‌اند، این اصل دولت‌ها را به تدوین و اجرای مقررات خاص در مورد حقوق بشر ملزم نمی‌کند. بلکه دولت‌ها را ملزم می‌کند از زیر پا نهادن مکرر و نقض جدی همه حقوق اساسی و همچنین نادیده انگاشتن مجموعه کلی حقوق (به‌طور نمونه حقوق بنیادین مدنی^۲ سیاسی یا حقوقی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) خودداری ورزند (کاسسه، ۱۳۹۱: ۲۱۵ و ۲۱۶).

یکی از مؤلفه‌های شایان توجه در بحث دکترین مذکور، اصل توجه یا تلاش مقتضی^۲ است که در شاخه‌های گوناگون حقوق بین‌الملل محتوا و قلمرو متفاوتی دارد و تنها وجه شباهتش و اتمام این شاخه‌ها، در پیشگیری و حفاظت است که بسته به درجه کنترل دولت‌ها در قلمرو سرزمینی‌شان (پیش‌بینی خسارت و اهمیت منافی که باید حمایت کرد)، این امر متفاوت است (Xue, 2003: 162-166). اندازه‌گیری حداقل رفتارهای دولت و استانداردهای بین‌المللی از جمله چالش‌های پیش روی اصل تلاش مقتضی است، چراکه این استانداردها نامشخص بوده و نیازمند شفاف‌سازی هستند. (Felemme, 2004: 5-11)

اصل تلاش مقتضی، در حقیقت آستانه فعالیت یک دولت را مشخص می‌کند، بدون آنکه قواعد خاص رفتاری وضع کند. بلکه فضا را برای مشخص شدن اینکه چه اقدام‌های ضروری و مناسب و چه اقدام‌هایی در دسترس و موجود است، در چارچوب ظرفیت و توانمندی دولت‌ها، تعیین می‌کند. این اصل، بر کنترل قانونی فعالیت‌هایی که در قلمرو یک دولت صورت می‌گیرد،

1. Jus cogens

2. Due Diligence

تأکید دارد. بدین ترتیب، آستانه مداخله را باید براساس شدت تهدید، تعریف کرد و نیز می‌تواند مبتنی بر فوریت و اضطراری بودن تهدید هم باشد. بیشتر حقوقدانان با این مسئله موافق‌اند که برای توجیه مداخله، باید نقض گسترده یا سیستماتیک حقوق بشری که هم جدی و هم غیرقابل جبران باشد، تحقق یابند (فروتن و دستافکن، ۱۳۹۳: ۲۷۳).

از آنجا که در مناطق مختلف جهان از حیث وقوع منظم و گسترده نقض حقوق بنیادین انسان‌ها وضعیت اسفناکی حاکم است و ناتوانی دکترین مسئولیت حمایت در ایفای آنچه در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ از بیانیه اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ آمده، در ۸ سپتامبر ۲۰۱۴ نشست غیررسمی در مجمع عمومی برای گفت‌وگو درباره مسئولیت حمایت تشکیل می‌شود. آقای بان کی مون دبیر کل سازمان با توجه به نقض شدید حقوق بشر در بیشتر مناطق تحت بررسی اعلام کرد: پیش از آنکه هر وضعیت به یک بحران تبدیل شود، سازمان باید اقداماتی را پیش ببرد. با توجه به قطعنامه شماره ۲۱۷۱ شورای امنیت که در ۲۱ آگوست ۲۰۱۴ صادر شده، ضمن افزایش اختیارات دبیر کل سازمان برای جلوگیری از مناقشات و بحران‌ها در جهان، دبیر کل را مأمور جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل روش‌های بالقوه‌ای کرده است که بتواند به پیشگیری از نقض شدید حقوق بین‌الملل کمک کند. گزارش دبیر کل در ژوئیه ۲۰۱۴ در خصوص مسئولیت حمایت به مجمع عمومی ملل متحد، حکایت از توجه به رکن دوم مسئولیت حمایت (مسئولیت به تشویق و یاری دولت ملی) دارد. تشویق به همکاری، دامنه مختلفی از بازیگران را دربرمی‌گیرد که همگی به‌طور مساوی به حمایت از شهروندان در مقابل جنایات مندرج در رکن اول مسئولیت حمایت متعهدند. رکن دوم مسئولیت حمایت سه شکل عمده دارد: تشویق، ظرفیت‌سازی و کمک به دولت برای حمایت از شهروندان.^۱

علی‌ای حال، در پایان این قسمت آنچه مرز مداخله را تعیین می‌کند، در دکترین مسئولیت حمایت موارد مصرحه در بند ۱۳۸ بیانیه سران در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد سال ۲۰۰۵ است که دولت‌ها را مسئول حمایت و حفاظت از شهروندان و اتباع خود در برابر وقوع جرایم جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، ژنوسید و پاکسازی نژادی و قومی می‌داند. حال مصادیق هر یک از این جرایم در رویه عملی و قضایی بین‌المللی و مواد ۷ و ۸ از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم بیان شده که ورود به جزییات آن از حوزه این مقاله تحقیقی خارج است.

سوریه و دکترین مسئولیت حمایت

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، تظاهرات معترضان به بازداشت عده‌ای معدود در اوایل مارس

۱. نسیم زرگزنازاد، نشست غیررسمی مجمع عمومی ملل متحد در مورد مسئولیت حمایت، سایت عدالت بین‌الملل، کد خبر ۲۱۹، ۱۹ آبان ۱۳۹۳، www.1945.ir.

۲۰۱۱ در شهر درعای سوریه، با واکنش تند مسئولان امنیتی و انتظامی محلی روبه‌رو می‌شود و بر اثر عدم کنترل صحیح تظاهرات و برقراری آرامش، آشوب و اغتشاش‌ها آغاز می‌شود و گسترش می‌یابد و در مدت کوتاهی به سایر شهرها و بخش‌های آن کشور سرایت می‌کند. به قطع اقدام‌های نیروهای مسئول چه در درعا و چه در سایر شهرها هرچند بنا به گزارش‌های کمیسیونر شورای حقوق بشر سازمان ملل، خشن و سرکوبگرانه بوده، چون در مرحله آشوب و تظاهرات خیابانی است، در حوزه و قلمرو دکتترین مسئولیت حمایت قرار نخواهد گرفت.

اما این مسئله موجب آن نخواهد شد که تحقق چنین اموری را که موجب کشتار و بازداشت‌های وسیع و تخریب اموال عمومی و خصوصی مردم می‌شود، رهاشده بدانیم، بلکه منظور عدم صلاحیت ورود دکتترین مسئولیت حمایت در این مرحله است، چه آنکه رعایت قواعد و مقررات حقوق بشری به شرح آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، یا میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی (۱۹۶۶) آمده است، لازم‌الرعايه خواهد بود. اما باید دید که مرحله نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین انسان‌ها در میان مردم و معترضان سوری چه زمانی و با چه شدتی اتفاق افتاده است؟ آیا اصولاً این نقض حقوق با برنامه‌ریزی و به شکل مستمر بوده یا به‌طور اتفاقی روی داده است؟

محاصره شهرها از جمله درعا، ادلب و حمص در ماه‌های آغازین بحران در سوریه، توسط نیروهای دولتی یا هوادار دولت تا آنجا که معترضان در قالب گروه و دسته منسجم دست به اسلحه نبرده و حمله به نیروهای دولت مرکزی را تدارک ندیده یا حداقل اگر مسلح شده‌اند برای دفاع در مقابل حمله باشد، از موارد نقض حقوق بنیادین است، زیرا محاصره مردم یک شهر که معترض به اوضاع هستند و استفاده از سلاح‌های سبک و سنگین، گلوله‌باران مراکز تجمع مردم یا استفاده از نیروی هوایی برای تضعیف و در هم کوبیدن مواضع مخالفان، چیزی جز شدت و نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین را به ذهن متبادر نخواهد ساخت.

بنابر گزارش معاون کمیسیونر ارشد شورای حقوق بشر تا آگوست ۲۰۱۱، اعتراض‌ها همراه با آرامش و به‌طور درگیری پراکنده بین طرفین وجود داشت، اگرچه پیش از آن نیروهای ارتش با استفاده از تانک و زره‌پوش به شهرهای درعا، باناس، حمص و منطقه ریف دمشق در نقاط مختلف مستقر شدند، پس از این تاریخ به شدت حملات هوایی و زمینی ارتش و نیروهای امنیتی افزوده شد. جلسه ویژه شورای حقوق بشر در ۲۷ آوریل ۲۰۱۱، برای بررسی وضعیت بحرانی سوریه تشکیل شد و دو روز بعد شورای حقوق بشر قطعنامه ۱۶/۱-S را صادر کرد که به‌صراحت، استفاده از خشونت مرگبار علیه معترضان توسط مقامات سوریه و ممانعت برای دسترسی به مراقبت‌های پزشکی را محکوم و دولت سوریه را مکلف کرد تا بلافاصله به تمامی نقض‌های حقوق بشر پایان دهد و احترام کامل برای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شامل

آزادی بیان و اجتماع قائل شود. همچنین اجازه دسترسی به شبکه‌های اینترنتی و مخابراتی و جلوگیری از سانسور گزارش‌ها و دسترسی خبرنگاران خارجی صادر شود. در ۲۲ آگوست ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر طی قطعنامه شماره ۱۷/۱-s مقرر کرد تا کمیسیون بین‌المللی تحقیق و تفحص در جمهوری عربی سوریه، مسئول تحقیق و بررسی در مورد تمام موارد نقض مقررات قواعد حقوق بشر و بشردوستانه از مارس ۲۰۱۱ شود. از این رو گزارش‌های دریافتی از کمیسیون و نمایندگان اعزامی حکایت از وقوع یک فاجعه انسانی ناشی از نقض گسترده حقوق بنیادین بشر دارد (Arimatsu, Choudhury, 2014: 7-19).

باید به این نکته توجه کرد که در سوریه، دولت پس از آنکه گروه‌های مخالف وارد فاز مبارزه مسلحانه شدند و از سویی شبه‌نظامیان اسلام‌گرای سلفی مانند القاعده، جبهه النصره، اجناد الشام و در رأس همه آنها دولت اسلامی عراق و شام موسوم به «داعش» وارد سوریه شده و به اقدام‌های نظامی و تصرف بخش‌هایی از کشور پرداختند و حتی با نیروهای ارتش آزاد سوریه، در کنار مخاصمه مسلحانه برای تصرف و تسلط بر تمامی خاک سوریه با نیروهای دولتی، وارد نبرد مسلحانه شدند، اوضاع به گونه‌ای رقم خورد که نقض مکرر و نظام‌مند حقوق بنیادین را شاهد بودیم، به خصوص در مناطق تحت تصرف گروه‌های تندروی اسلام‌گرا همچون داعش و جبهه النصره و دولت سوریه هم، در این مناطق ناتوان از جلوگیری از نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین انسان‌هاست.

به موجب بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه سران در اجلاسیه مجمع عمومی ملل متحد در ۲۰۰۵، یکی از ارکان متشکله دکترین مسئولیت حمایت وقوع یکی از جرایم ژنوسید، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی یا پاکسازی قومی است. در موضوع سوریه وقوع جرایم جنگی حتمی است که از جمله مصادیق بارز آن وفق ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و گازهای سمی و خفه‌کننده است و در طول دو سال اخیر لااقل چندین مرتبه از سلاح شیمیایی یا گازهای خفه‌کننده در عرصه مخاصمه مسلحانه در این کشور استفاده شده که همین مسئله موجب صدور دو قطعنامه از شورای امنیت می‌شود که شرح آن بعد گفته خواهد شد، اما نکته اساسی این است که دولت سوریه با فرض عدم استفاده از چنین سلاح‌های ممنوعه‌ای و با فرض اینکه این سلاح توسط گروه‌های مخالف مسلح استفاده و استعمال شده باشد، توانایی لازم برای حفظ حقوق بنیادین بشری مردم سوریه را ندارد. بنابراین از حیث تئوری، اعمال مسئولیت حمایت در سوریه قطعی است، لکن از حیث عملی به خواست و نظر اعضای دائم شورای امنیت بستگی دارد.

موج میلیون‌ها آواره و پناهجوی سوری به کشورهای همسایه و اخیراً ورود ده‌ها هزار نفر از آنها به حوزه اتحادیه اروپا و از همه مهم‌تر پیشروی نیروهای داعش از خاک سوریه به داخل خاک عراق و اشغال غرب و بخش‌هایی از شمال غرب آن کشور، همگی گویای ایجاد چالش

بزرگ و عمیق برای دکترین مسئولیت حمایت در بحران سوریه است. حال جا دارد که به نقش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با توجه به مسئولیت حمایت در بحران سوریه بپردازیم.

الف) نقش سازمان ملل متحد

نقش سازمان ملل در بحران سوریه به دو بخش قابل تقسیم است. اول نقش شورای امنیت؛ شورای امنیت بر عکس قضیه لیبی و با وجود قطعنامه‌های متعدد و در بحث نقض گسترده حقوق بنیادین انسان و تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل، به‌ویژه در هنگامه وقوع منازعات و مخاصمات مسلحانه داخلی، به‌واسطه ممانعت روسیه و چین با هر گونه مداخله یا اقدام‌هایی که در مرحله واکنشی برای مسئولیت حمایت در نظر گرفته شده و وتوی مکرر قطعنامه‌های پیشنهادی، عملاً محدوده اقدام و ایفای وظایفی را که در راستای ماده ۲۴ منشور از بابت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به اعضای دائم آن تفویض شده است، محدود و ناکارآمد کرده‌اند. اما اقدام‌های اولیه شورا به صدور بیانیه موضوع ماده ۳۹ منشور که از قضا غیرالزام‌آور است. لکن با توجه به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سال ۲۰۱۳ که براساس ادعاهای تأییدنشده دول مخالف آقای بشاراسد، منتسب به ارتش سوریه شد، شورا به اتفاق، طی قطعنامه شماره ۲۱۲۸ مورخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ ضمن محکوم کردن به‌کار بردن این نوع سلاح‌ها در منطقه الغوطه شرقی ریف دمشق و با تأکید بر این مطلب که استفاده از سلاح شیمیایی نقض جدی حقوق بین‌الملل است، هر دو طرف درگیر را از به‌کارگیری این نوع سلاح ممنوع کرد و برای هر دو طرف درگیری مقررات سختگیرانه‌ای را وضع کرده و حتی دولت‌های ثالث را موظف کرد تا در صورت آگاهی از تهیه و تأمین سلاح شیمیایی، تجهیزات، کالاها و فناوری یا کمک‌های مربوطه از سوریه به خارج از آن توسط اتباع یا با استفاده از شناورها یا هواپیماهای تحت پرچم آن، اعم از اینکه با مبدأ قلمرو سوریه باشند یا خیر را ممنوع کنند و در بند ۲۱ به‌صراحت اعلام داشت که هر گونه تخطی موجب اتخاذ تدابیر مندرج در فصل هفتم منشور می‌شود.

دولت سوریه در واکنش به فوریت و در برابر تهدیدات مؤثر و شدید قدرتهای بزرگ پایبندی خود را به تعهدات بین‌المللی اعلام می‌کند و بلافاصله درهای مراکز انباشت تولید چنین سلاح‌هایی را به روی بازرسان سازمان ملل می‌گشاید و ضمن الحاق سریع به کنوانسیون منع تولید، توسعه، نگهداری، اکتساب و کاربرد سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها (پاریس ۱۹۹۳) و تودیع سند الحاق، خود مشارکت وسیعی در جمع‌آوری و انتقال و نابودی این نوع سلاح‌ها می‌کند.

از طرفی در همین قطعنامه در بندهای ۱۶ و ۱۷، شورا به بحث اقدام‌های سیاسی و دیپلماتیک در زمینه اجرای دقیق سند پایانی کنفرانس ژنو مورخ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲ می‌پردازد و انجام آن را تأیید می‌کند. همچنین با توجه به استفاده مجدد از گاز خفه‌کننده کلر که به کشته و زخمی شدن صدها نفر در منطقه خان العسل در سال ۲۰۱۵ منجر شد، شورا طی قطعنامه ۲۲۳۵ که در ۸ آگوست ۲۰۱۵ به اتفاق آرا به تصویب رسید، برای تعیین مقصران و اعمال مجازات مربوطه تشکیل هیأت تحقیق ظرف بیست روز و سپس اعلان اولین گزارش هیأت ظرف ۹۰ روز از تاریخ تشکیل را تجویز می‌کند. یا در سایر قطعنامه‌های دیگر که مهم‌ترین آن ۲۱۷۸ در سال ۲۰۱۴ و در راستای تروریست شناختن گروه‌های معارض مسلح چون القاعده، جبهه النصره و داعش و لزوم مقابله جدی با تروریسم در سطح سوریه و عراق می‌پردازد.

در همین زمینه ورود و حضور نظامی ارتش روسیه بنابر دعوت دولت سوریه برای مقابله با گروه‌های تروریستی مذکور از سپتامبر ۲۰۱۵ و همچنین اعزام جنگنده‌های ایالات متحده، فرانسه و انگلستان به عنوان اعضای دائم شورای امنیت را باید در قالب دکترین مسئولیت حمایت به‌نحوی از انجا دانست.

اما جا دارد پیش از همه آنچه در زمینه شورا گفته شد، به قطعنامه ۲۰۴۲ شورا در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد که اعزام ناظران بین‌المللی برای نظارت بر آتش‌بس در سوریه و پایان بخشیدن به درگیری‌های مسلحانه هر دو طرف و اجازه دولت سوریه به اقدام سریع برای ارسال کمک‌های بشردوستانه و تحت نظارت آقای کوفی عنان نماینده ویژه در امور سوریه با همکاری اتحادیه عرب است. لکن مأموریت ناظران به دلیل برخی کارشکنی‌ها به سرمنزل مقصود نرسید. اما قطعنامه ۲۲۵۴ مصوب ۱۸ دسامبر ۲۰۱۵ شورای امنیت^۴ که در تعاقب بیانیه گروه بین‌المللی حمایت از سوریه در نوامبر ۲۰۱۴ در وین صادر شد، اهمیت ویژه‌ای در این زمینه دارد.

در مقدمه قطعنامه موصوف به بحث رنج عمیق و وضعیت انسانی وخیم ملت سوریه که ناشی از منازعه جاری و خشونت مداوم و وحشیانه نابودی فیزیکی آن کشور اشاره مستقیم می‌گردد که در حقیقت تأیید نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین مردم سوریه در قالب تعریف دکترین مسئولیت حمایت است. سپس در ادامه از تمامی طرف‌های درگیر درخواست می‌شود تا گام‌های مناسبی برای حفظ جان شهروندان بردارند و تأکید می‌شود که مسئولان و دولتمردان سوریه بیش از همه مسئول جان مردم آن کشورند. بنابراین نقض عامدانه این حقوق بنیادین توسط دولت سوریه و همچنین گروه‌های معارض و ناتوانی دولت مرکزی در حفظ آن

1. S/ RES /2235, 8 August 2015
2. S/ RES /2178, 24 September 2014
3. S/ RES /2042, April 2012
4. S/RES/2254, December 2015

در بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی که تحت کنترل مخالفان قرار دارد، به نظر حتمی است. به موجب بندهای ۱، ۲، ۴ و ۵ قطعنامه خواهان آتش‌بس، مذاکرات سیاسی بین دولت و مخالفان با ماهیت غیرتروریستی، تشکیل دولت ائتلافی ظرف شش ماه و برگزاری انتخابات سراسری تحت نظارت سازمان ملل طی مدت هجده ماه را باید در قالب مراحل واکنشی و بازسازی در دکتترین مسئولیت حمایت دانست.

بند ۸ نسبت بر گروه‌های تروریستی مانند داعش، جبهه النصره و القاعده و لزوم برخورد و مقابله عملی و مؤثر با تروریسم بین‌المللی تأکید دارد. در بندهای ۱۲ و ۱۳ با اتکا به قطعنامه ۲۱۶۵ مصوب ۲۰۱۴ که تمدید هم شده، بحث اجازه دسترسی سریع و مطمئن سازمان‌های ارائه‌کننده کمک‌های بشردوستانه در سوریه را مطرح و تصویب می‌کند و همه طرفین را به رعایت مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی متعهد می‌داند.

نکته حائز اهمیت دیگر که در مرحله بازسازی می‌گنجد، بند ۱۴ قطعنامه است که تمامی طرفین درگیر نظامی در سوریه و دولت‌ها را برای تمهیدات عملی اجرای پروتکل مربوط به وضعیت پناهندگان با نگاه به کنفرانس لندن در مورد مردم سوریه که در فوریه ۲۰۱۶ برگزار می‌شود، دعوت می‌کند.

ب) نقش مجمع عمومی

این نهاد با ابتکار عربستان و قطر و هماهنگی سایر دولت‌های عربی گام‌های مؤثری را در دو سال اول آغاز بحران در سوریه برداشته‌اند. از آنجا که به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور، مجمع عمومی وظیفه برقراری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده شورای امنیت قرار داده، مفهوم این مسئله آن است که مسئولیت مجمع در این خصوص ثانویه است و سلب این حق از شورا ناممکن است و وفق بند ۱ ماده ۱۲ منشور، تا زمانی که شورا در مورد هر اختلاف یا وضعیت در حال انجام وظایفی باشد، مجمع نمی‌تواند در مورد آن اختلاف یا وضعیت توصیه‌ای به شورا کند، مگر اینکه شورا چنین تقاضایی داشته باشد. در هر صورت، بنا به پیشنهاد قطر و عربستان دو قطعنامه از سوی مجمع عمومی در ماه‌های فوریه و آگوست ۲۰۱۲ و با اکثریت دوسوم اعضا وفق بند ۲ ماده ۱۸ منشور صادر می‌شود. اگرچه این قطعنامه‌ها جنبه توصیه‌ای دارد، نباید فراموش کرد که در آنها به بحث جنایت علیه بشریت توسط دولت سوریه نسبت به معترضان اشاره شده، به عبارت دیگر یکی از پایه‌های تحقق یافتن دکتترین مسئولیت حمایت در حال پیریزی قرار می‌گیرد. از طرفی در قطعنامه فوریه ۲۰۱۲، مجمع عمومی درگیری‌های مسلحانه در سوریه را جزء مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی تشخیص داد و گروه‌های مسلح

معارض را به‌عنوان شورش‌شناسایی کرد، بر همین اساس در شمول ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ ژنو قرار می‌گیرند. جا دارد به این نکته حائز اهمیت که در قطعنامه آگوست ۲۰۱۲ مجمع عمومی بدان اشاره شده، توجه کرد بدین شرح که در قطعنامه، تمامی اقدام‌های خشونت‌آمیز بدون در نظر گرفتن عاملان آن محکوم شده و دولت سوریه هم به دلیل عدم خروج سلاح‌های سنگین و تانک‌ها از شهرها و نقض مکرر حقوق بشر محکوم شده است. در می ۲۰۱۳ مجمع عمومی در تازه‌ترین قطعنامه خود که به ابتکار دولت قطر تنظیم و طرح می‌شود، اقدام‌های دولت سوریه را محکوم کرده و گروه‌های مسلح مخالف را شناسایی می‌کند، مسئله مهم توجه به این مطلب است که این بار و برعکس سال ۲۰۱۲، صرفاً ۱۰۷ کشور به قطعنامه رأی مثبت داده و ۲۶ کشور موافق سال گذشته این بار نظری ممتنع داشته‌اند و ملاک کسب اکثریت دوسوم آرا وفق ماده ۱۸ منشور مراعات نشد، که خود جای تأمل بسیار دارد که یکی از دلایل آن را باید در اقدامات مغایر با موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و نقض جدی قواعد حقوق بین‌الملل در این زمینه از سوی برخی از گروه‌های مسلح معارض همچون داعش و جبهه النصره دانست.

ج) نقش سازمان‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌ها

یکی از سازمان‌های فعال در برخورد با نقض حقوق بنیادین انسان‌ها در بحران سوریه، نسبت به هر دو طرف درگیر، اتحادیه اروپاست که از جمله در ۲۷ فوریه ۲۰۱۲ علاوه بر مسدود کردن دارایی‌های بانک مرکزی سوریه و ممنوعیت پروازهای باری از سوریه به اروپا، محدودیت‌هایی در خصوص معاملات مربوط به طلا و سایر فلزات گرانبها وضع کرد. سپس در ۴ جون ۲۰۱۳ با تشدید تحریم‌ها مانند ممنوعیت سفر برخی از مقامات نظامی و سیاسی سوریه به ممنوعیت صادرات و واردات تجهیزات ارتباطی می‌پردازد.^۱ همچنین در اول مارچ ۲۰۱۳ تحریم تسلیحاتی خود در سوریه را برای انتقال وسایل و تجهیزات نظامی به مخالفان دولت بشار اسد لغو می‌کند (خان احمد بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۴). در ۳۰ آوریل ۲۰۱۳ طی قطعنامه جدیدی محدودیت خود را برای فروش و اجازه واردات نفت خام برای تقویت مالی نیروهای مخالف دولت سوریه کاهش داده و به کشورهای عضو اجازه معامله و سرمایه‌گذاری در حوزه صنعت نفت با ائتلاف مخالفان را ادامه می‌دهند (Friedman, 2013). همچنین در ژوئیه ۲۰۱۳ اتحادیه اروپا شاخه نظامی حزب الله لبنان را به دلیل پشتیبانی تاکتیکی برای کمک به دولت سوریه در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد (خان احمد بیگی، همان: ۱۰۲۵). اتحادیه اروپا در ۲۷ می ۲۰۱۳ تحریم

1. Council of the European Union (4 June 2013), The European Union and Syria, available at: <http://consilium.europa.eu/Uedocs/CMS Data/docs/press data/EN for off 128379.pdf>

تسلیماتی مخالفان دولت بشاراسد را به پایان می‌رساند^۱ و بالاخره طی دو قطعنامه، یکی در ۲ جون ۲۰۱۴ گروه جبهه النصره و دیگری در آگوست ۲۰۱۴ گروه دولت اسلامی شام و عراق (داعش) را در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار می‌دهد.

دیگر اتحادیه و سازمان منطقه‌ای، اتحادیه عرب است. اتحادیه مزبور با توجه به اساسنامه خود، خاصه مواد ۲ و ۳ برای تحکیم ارتباط بین کشورهای عضو و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی به منظور حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی و لحاظ ماهیت عربی بودن کشور سوریه، نقش ویژه‌ای دارد.

از آنجا که یکی از اهداف اتحادیه عرب، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، اقدامات آن را باید در راستای مواد ۵۲ و ۵۳ از فصل هشتم منشور ملل متحد قلمداد کرد. همچنین اقدام‌های اتحادیه در ورود به مسئله بحران سوریه در راستای ماده ۵۴ منشور قلمداد شده، که تصریح به این مطلب دارد: فعالیت‌هایی که به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌گیرد یا مورد نظر است، باید در همه مواقع به‌طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد. اقدام‌های اولیه این اتحادیه، در بحران سوریه و اقدام‌های تأمینی بعدی از جمله تعلیق عضویت دولت بشاراسد در اتحادیه و اعطای کرسی سوریه به ائتلاف ملی سوریه، اعزام ناظران بی‌طرف به‌ویژه همکاری در اجرای قطعنامه شماره ۲۰۴۲ شورای امنیت در سال ۲۰۱۲ و اعمال تحریم‌های مالی، سیاسی و تلاش برای تصویب قطعنامه در شورای امنیت، علیه اقدامات منجر به نقض‌های مکرر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در سوریه، را باید در چارچوب دکترین مسئولیت حمایت دانست. همان‌گونه که سازمان همکاری‌های اسلامی براساس بند ۴ از مجموعه اهداف ذیل ماده ۲ اساسنامه خود وظیفه‌ای مشابه اتحادیه عرب را عهده‌دار است، عضویت دولت سوریه را در اجلاس جده به حالت تعلیق در آورد.

اما نکات حائز اهمیت دیگر در این زمینه مداخلات غیرموجه برخی دولت‌های اسلامی چون ترکیه، قطر و عربستان در دامن زدن به بحران سوریه است که مانع بزرگی برسر فروکش کردن درگیری‌ها در این کشور است. آموزش نیروهای معارض مسلح سوری در ترکیه و اقدام دولت ترکیه در آزاد گذاردن عبور و مرور آنها از مرز به‌سوی سوریه و برعکس و کمک آن دولت به معارضان تأیید می‌شود. تأیید ارسال سلاح از مرز لبنان و اردن برای شورشیان و تأیید کمک‌های تسلیحاتی و مالی توسط دولت‌های عربستان و قطر به‌ویژه پرداخت حقوق به جنگجویان مخالف دولت و همچنین کمک‌های مالی، لجستیکی و تسلیحاتی گروه دوستان سوریه شامل ۱۰۰ دولت، همگی توسط گزارشگر ویژه سوریه و کمیسیون بین‌المللی تحقیق و

2. Council of the European Union (27 May 2013), council Declaration on Syria, available at: <http://consilium.europa.eu/Uedocs/CMS Data/docs/press data/EN for off 137315.pdf>.

تفحص شورای حقوق بشر سازمان ملل احراز می‌شود (Arimatsu, Choudhury, 2014: 7-19). اقدام‌های اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی که در زمره فصل هشتم از منشور انجام گرفته است، در تطبیق با دکترین مسئولیت حمایت و مراحل اجرای آن در چارچوب مرحله واکنشی و در قالب راهبردهای سیاسی^۵ دیپلماتیک و مرحله پیشگیری از طریق اقدام‌های سیاسی بنیادین و تحریم‌های مالی^۶ بانکی اتحادیه اروپا را باید در راستای مرحله واکنشی دانست.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب ذکر شده باید اذعان داشت، قبل از پایان جنگ سرد (۱۹۹۰-۹۱) بحث انحصاری بودن اقدام‌های دولت‌ها در قلمرو سرزمینی منطبق با بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد، هر گونه اقدام حمایتی از ناحیه جامعه بین‌المللی در زمینه نقض قواعد و اصول حاکم بر حقوق بنیادین بشری را ناممکن ساخت، مگر مجموعه اقدام‌های صورت گرفته از ناحیه شورای امنیت در ذیل فصل هفتم منشور.

بر اساس دکترین مسئولیت حمایت که محصول فجایع دهشتبار انسانی ناشی از مخاصمات قومی و مذهبی در جهان بعد از پایان جنگ سرد بود، در صورتی که دولت‌ها در حفظ حقوق اساسی و بنیادین شهروندان و اتباع خود ناتوان بودند یا عمداً در نقض آن دخالت کنند، وظیفه حمایت از این حقوق به جامعه بین‌المللی منتقل خواهد شد. در همین زمینه به موجب بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه سران دولت‌ها در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵، این دکترین به تأیید و تصویب رسید. قطعنامه‌های مکرری هم در تأیید مستقیم یا غیرمستقیم از ناحیه شورای امنیت صادر می‌شود، که از جمله می‌توان به قطعنامه‌های شماره ۱۶۷۴ و شماره ۱۷۳۸ در سال ۲۰۰۶، شماره ۱۸۹۴ در سال ۲۰۰۹ و بالاخره شماره ۲۱۷۱ در سال ۲۰۱۴ اشاره کرد.

این دکترین همان گونه که می‌تواند کارکرد مثبتی در راستای حمایت و حفاظت از حقوق بنیادین انسان‌ها داشته باشد، ممکن است کارکردی منفی داشته باشد و دستاویزی برای تعرض به حاکمیت دولت‌های ضعیف‌تر و غیرهمسو با خواست قدرت‌های بین‌المللی قرار گیرد؛ موضوع مهمی که موجب تردیدهای جدی در تأثیر اعمال صحیح و منطبق بر اصول حاکم بر منشور ملل متحد قلمداد شود.

در خصوص بحران سوریه با توجه به اسناد و مدارک موجود خاصه گزارش کمیسیونر ارشد شورای حقوق بشر و نمایندگان ویژه شورای امنیت و اتحادیه عرب اوضاع پیوسته رو به وخامت گذارده که همگی بر نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بنیادین اتباع آن کشور دلالت دارد. با

دقت در سیر مراحل زمانی آغاز تا به امروز بحران سوریه از منظر حقوق بین‌الملل، درمی‌یابیم که این نقض‌های سیستماتیک از سوی طرفین درگیر اعمال می‌شود و در قسمتی از موضوع دولت ناتوان از حمایت از حقوق بنیادین شهروندان خود است که توسط گروه‌های معارض به‌خصوص گروه‌های تروریستی نقض می‌شود. با توجه به تعریف دکترین مسئولیت حمایت و مؤلفه‌های آن اوضاع سوریه در وضعیت تهدید علیه صلح قرار دارد، لکن شورای امنیت همچنان در اعمال این دکترین در سوریه به‌واسطه موانع سیاسی که از سوی اعضای دائم شورا به‌وجود آمده، ناتوان است و اقدام‌ها و پاره‌ای از قطعنامه‌هایی که از به‌کارگیری حق وتو به سلامت عبور کرده صرفاً در چارچوب مراحل پیشگیری و واکنشی تا قبل از ورود به مرحله نظامی اعم از مستقیم یا غیرمستقیم می‌باشد، که مهم‌ترین آن قطعنامه ۲۲۵۴ شورا است. ناتوانی شورای امنیت در اعمال درست و دقیق و به‌موقع دکترین که رکن سوم مسئولیت حمایت محسوب می‌شود، موجب وخامت بیشتر اوضاع و رشد گروه‌های نظامی معارض با دیدگاه‌های مذهبی و بنیادگرانه شده است، که دامنه اقدام‌های آنها موجب نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو و مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شده و در حقیقت یکی از دلایلی خواهد بود تا موجب شود بپذیریم دخالت در سوریه تحت لوای دکترین مسئولیت حمایت قطعی است؛ البته نه لزوماً مداخله نظامی.

به هر تقدیر، بحران سوریه و عدم اقدام صحیح و به‌موقع جامعه بین‌المللی و توانمند نبودن شورای امنیت در اجرای وظیفه ذاتی خود، یعنی برقراری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که دلیل آن اغراض و منافع سیاسی اعضای دائم آن نسبت به بحث سوریه با توجه به موقعیت خاص سیاسی و ژئوپلیتیک آن کشور در خاورمیانه، از طریق حق وتو است، موجب شده تا به سردرگمی و رکود در توسعه و قوام یافتن دکترین مسئولیت حمایت که همچنان در مرحله حقوق نرم و به‌صورت یک هنجار باقی مانده، پی ببریم و شاید زمان راه‌حلی برای توسعه و قاعده‌مند شدن دکترین و اعمال آن بدون در نظر گرفتن موقعیت کشورها و جایگاه دولت‌های مسئول نقض باشد. در پایان آنچه مهم به‌نظر می‌رسد، این مسئله است که با توجه به حضور نیروهای روسیه در مخاصمه سوریه از سپتامبر ۲۰۱۵ تا مارس ۲۰۱۶ یا اقدام‌های ایالات متحده، فرانسه، انگلیس در بمباران مواضع گروه‌های تروریستی موجب وقوع یکی از جرایم چهارگانه که تشکیل‌دهنده عناصر اولیه مسئولیت حمایت است، شود، با توجه به همان دکترین چه اقدامی از نظر حقوق بین‌الملل متصور خواهد بود؟ پرسشی که پاسخ آن پیچیده بوده و به سیر حوادث و اتفاقات در آینده منوط است.

منابع

الف) فارسی

۱. توسلی نایینی، منوچهر؛ آقا داودی، مسیح (۱۳۹۳). تعامل میان دکترین مسئولیت حمایت و حقوق بین‌المللی بشردوستانه، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دهم، ش ۴.
۲. خان احمد بیگی، سمانه (۱۳۹۲)، تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وهفتم، ش ۴.
۳. زمانی، سید قاسم؛ نوری وحید (۱۳۹۱)، بحران غزه در ترازوی دکترین مسئولیت حمایت، فصلنامه روابط خارجی، سال سیزدهم، ش ۳۲.
۴. داداندیش، پروین (۱۳۹۱)، تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت، فصلنامه راهبرد، سال بیست‌ویکم، ش ۶۲.
۵. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۶)، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، چ پنجم، تهران، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. سواری، حسن؛ حسینی بلوچ، مهدی (۱۳۹۰)، نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ش ۳۲.
۷. فروتن، عارفه؛ دست‌افکن، ریحانه (۱۳۹۳)، رابطه اصل تلاش مقتضی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مسئولیت حمایت، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دهم، ش ۴.
۸. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰)، صلح جاویدان و حکومت قانون، تهران، فرهنگ نو.
۹. کاسسه، آنتونیو (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چ سوم، تهران، میزان.
۱۰. ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه داخلی، چ سوم تهران، میزان.
۱۱. نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۹۲)، جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱ (مجموعه مقالات در تجلیل دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی)، تهران، شهردانش.
۱۲. والاس، ربکا (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل، چ دوم، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران، شهر دانش.
۱۳. وکیل، امیر ساعد (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل عمومی (۲ و ۱)، ج ۲، تهران، مجد.
۱۴. ----- (۱۳۹۳)، جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱ (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی)، تهران، شهردانش.
۱۵. زرگرنژاد، نسیم، نشست غیررسمی مجمع عمومی ملل متحد در مورد مسئولیت حمایت، سایت عدالت بین‌الملل، کدخبر ۲۱۹، ۱۹ آبان ۱۳۹۳، www.1945.ir.

ب) انگلیسی

A- Books and Articles:

16. Carsten, Stahn: "Responsibility to Protect Political Rhetoric or Emerging legal Norm, The American Journal of International Law, 2007, Vol ,101. No.1.
17. Even, Gareth, "when is it right to fight? Legality. Legitimacy and the use of Military Force, (London, lecture in the Oxford University), 10may 2004.
18. Flemme, maria, "Due Diligence in International Law", Faculty of law University of Lund. Spring 2004.
19. Friedman, George (30 April 2013). Redlines and the Problems of Intervention in Syria. Stratford.
20. Hanqin, Xue, "trans boundary, Damage in International Law, Cambridge University Press, 2003, available: www.Cambridge.org
21. Louise Arimatsu, Mohbuba Choudhury, "The Legal Classification of the Armed Conflict in Syria, Yemen and Libya, International Law, Chatham House, March 2014.
22. M, Francis Deng, "Divided Nations, the Paradox, of National Protection", Annual of America Academy of Political and Social Science, 603, 219, 2006.
23. UNDP, Human Development Report 1994 (New York: Oxford University 1994), <http://hdr/reports-Global1994/en/>.

B- Resolutions:

-United Nations General Assembly:

A/RES//66/253, 16February 2012

-United Nations Security Council:

S/ RES /1674, 28 April 2006

S/ RES /1706, 31 August 2006

S/ RES /1769, 31 July 2007

S/ RES /2042, April 2012

S/ RES /2128, 27 September 2013

S/ RES /2178, 24 September 2014

S/ RES /2235, 8 August 2015

S/Res/2254,22December 2015

-European Union:

Council of the European Union/ 27 May 2013/, Council declaration on Syria

Council of the European Union/ 4 June 2013/, Council declaration on Syria